بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و پنجاه و نهم\_ 18 بهمن 1400

[ادامۀ بیان شرح حال شافعی در سیر اعلام النبلاء]

[دو ویژگی شافعی در کلام احمد بن حنبل]

به دنبال مطالبی که از کتاب سیر اعلام النبلاء انتخاب کرده‌ام و مطالبی است که دانستن آن مفید است، این نقل قول است:

**رَوَى: عَبْدُ اللهِ بنُ أَحْمَدَ بنِ حَنْبَلٍ، عَنِ أَبِيْهِ، قَالَ: كَانَ الشَّافِعِيُّ إِذَا ثَبَتَ عِنْدَهُ الخَبَرُ، قَلَّدَهُ، وَخَيْرُ خَصْلَةٍ كَانَتْ فِيْهِ، لَمْ يَكُنْ يَشْتَهِي الكَلاَمَ، إِنَّمَا هِمَّتُهُ الفِقْهُ**.[[1]](#footnote-1)

راوی این مطلب عبد الله بن احمد بن حنبل است، این عبد الله همان کسی است که کتاب‌های پدر را تتمیم و تکمیل کرده است، اضافاتی دارد، از جمله مسند احمد همه‌اش از خود احمد نیست، علی ما نقل بحثی را این عبد الله اضافه کرده است.

به هر حال این عبد الله از پدرش که احمد بن حنبل باشد نقل می‌کند.

[نسبت استاد و شاگردی ائمۀ اربعه اهل تسنن]

این ائمۀ چهارگانۀ اهل تسنن اگر بخواهید به لحاظ استاد و شاگردی تقسیم کنید، طبقه بندی کنید، اول ابوحنیفه است، هیچ یک از سه امام دیگر شاگرد مستقیم ابوحنیفه نبودند، بلکه گفتیم مهم‌ترین شاگردان ابوحنیفه یکی قاضی ابویوسف است، یکی محمد بن حسن شیبانی است. حال این محمد بن حسن شیبانی هم استاد مالک به أنس است، و هم استاد شافعی. پس مالک و شافعی، هر دو با واسطۀ شیبانی شاگرد ابوحنیفه هستند. حال خود شافعی علاوه بر آن‌که از محمد بن حسن الشیبانی آموخته، از مالک بن أنس هم حدیث گرفته است، پس شافعی شاگرد بلاواسطۀ مالک است و شاگرد مع الواسطۀ ابوحنیفه.

حال احمد بن حنبل، شاگرد شافعی است. پس مقدم می‌شود ابوحنیفه و آخرین نفر می‌شود احمد بن حنبل.

این را برای این گفتم که این گزارش که احمد بن حنبل در مورد شافعی بگوید روشن شود.

دو مطلب را احمد بن حنبل در این نقل بیان کرده است:

1. یکی این که شافعی هر وقت خبری برای او ثابت می‌شد، آن را انجام می‌داد و فتوا بر طبق آن می‌داد، مهم این بود برایش که ثابت شود این خبر از پیامبر است.
2. مطلب دوم این‌که بهترین ویژگی شافعی این بود که علاقه‌ایی به علم کلام نداشت و همت خود را مصروف در فقه کرده بود. چون آن‌ها بعضی از علمائی که در اهل تسنن مشهور به متکلمین اهل تسنن هستند، اهل جدل و بحث هستند، گاهی در مورد این‌ها تعبیر می‌کنند مثل شافعی به این‌که آن‌ها اهل اهواء هستند، گاهی تعبیر می کنند به این که اهل بدع هستند. به هر حال شافعی با اهل کلام چندان ارتباطی نداشت.

تا آن جا که در از زعفرانی و غیر او نقل می‌کند که:

**سَمِعْنَا الشَّافِعِيَّ يَقُوْلُ: حُكْمِي فِي أَهْلِ الكَلاَمِ أَنْ يُضْرَبُوا بِالجَرِيْدِ، وَيُحْمَلُوا عَلَى الإِبِلِ، وَيُطَافُ بِهِم فِي العَشَائِرِ، يُنَادَى عَلَيْهِم: هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الكِتَابَ وَالسُّنَّةَ، وَأَقْبَلَ عَلَى الكَلاَمِ**[[2]](#footnote-2)

این‌ها را برای این گفتم که روشن شود، شافعی توجه اساسی‌اش به نقل است نه به عقل. توجه به اساسی‌اش به قرآن و روایاتی است که خودشان دارند، حتی مسائل اعتقادی را هم می‌خواهد از همین راه حل کند.

[صلاة خلف الرافضی]

در ادامه کسی از شافعی می‌پرسد:

**أُصَلِّي خَلْفَ الرَّافِضِيِّ؟**

**قَالَ: لاَ تُصَلِّ خَلْفَ الرَّافِضِيِّ**،

نه نماز نخوان پشت سر رافضی

**وَلاَ القَدَرِيِّ، وَلاَ المُرْجِئِ**.

**قُلْتُ: صِفْهُمْ لَنَا.**

این ها را برای من توضیح بده که چه کسانی هستند؟ رافضی به چه کسی می‌گویند، قدری به چه کسی می‌گویند، مرجئ به چه کسانی می‌گویند

**قَالَ: مَنْ قَالَ: الإِيْمَانُ قَوْلٌ، فَهُوَ مُرْجِئٌ**،

مرجئه کسانی هستند که عمل را در ایمان مدخلیت نمی‌دهند

**وَمَنْ قَالَ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ لَيْسَا بِإِمَامَيْنِ، فَهُوَ رَافِضِيٌّ، وَ مَنْ جَعَلَ المَشِيْئَةَ إِلَى نَفْسِهِ، فَهُوَ قَدَرِيٌّ**.

یعنی کأنّه ارادۀ خدا راکنار بگذارد.

[پیروی از حدیث صحیح نبوی]

مطالبی را از شافعی نقل می کند که همگی به این مضمون است که اگر حدیثی از رسول خدا بود، من از آن تبعیت می‌کنم، اگر دیدید من چیزی گفته‌ام و در حدیث ثابت نبوی چیز دیگری است، آن حدیث را تبعیت کنید نه سخن من را.

**كُلُّ مَا قُلْتُهُ فَكَانَ مِنْ رَسُوْلِ اللهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- خِلاَفُ قَوْلِي مِمَّا صَحَّ**،

البته ثابت شود حرف پیامبر است

**فَهُوَ أَوْلَى، وَلاَ تُقَلِّدُوْنِي**

یا این عبارت:

**إِذَا وَجَدْتُمْ فِي كتَابِي خِلاَفَ سُنَّةِ رَسُوْلِ اللهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فَقُوْلُوا بِهَا، وَدَعُوا مَا قُلْتُهُ**

یا این عبارت، حدیثی را نقل می‌کند، کسی می‌گوید آیا این حدیث را شما عمل می‌کنید؟ جواب می‌دهد:

**مَتَى رَوَيْتُ عَنْ رَسُوْلِ اللهِ حَدِيْثاً صَحِيْحاً وَلَمْ آخُذْ بِهِ، فَأُشْهِدُكُم أَنَّ عَقْلِي قَدْ ذَهَبَ**

یا باز در مورد دیگر حدیثی را نقل می‌کند، کسی از او می‌پرسد:

فَقُلْتُ: أَتَأْخُذُ بِهِ؟

**فَقَالَ: رَأَيتَنِي خَرَجْتُ مِنْ كَنِيْسَةٍ، أَوْ عَلَيَّ زِنَّارٌ، حَتَّى إِذَا سَمِعْتُ عَنْ رَسُوْلِ اللهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- حَدِيْثاً لاَ أقولُ بِهِ؟!**

مگر من از کنیسه خارج شده‌ام، یا به گردنم زنار انداختم که به حدیث صحیح پیامبر عمل نکنم؟

یا این عبارت:

**إِذَا صَحَّ الحَدِيْثُ فَهُوَ مَذْهَبِي ، وَإِذَا صَحَّ الحَدِيْثُ، فَاضْرِبُوا بِقَولِي الحَائِطَ**.[[3]](#footnote-3)

اگر قول من چیز دیگری بود ان را به دیوار بزنید و حدیث را بگیرید.

[شافعی و خواب‌هایی در فضیلت او]

باز در این کتاب در مورد شافعی هم دست به دامان خواب شده‌اند:

**مُحَمَّدُ بنُ حَسَنٍ البَلْخِيُّ، قَالَ: قُلْتُ فِي المَنَامِ: يَا رَسُوْلَ اللهِ! مَا تَقُوْلُ فِي قَوْلِ أَبِي حَنِيْفَةَ، وَالشَّافِعِيَّ، وَمَالِكٍ؟**

**فَقَالَ: (لاَ قَوْلَ إِلاَّ قَوْلِي، لَكِنَّ قَوْلَ الشَّافِعِيِّ ضِدُّ قَوْلِ أَهْلِ البِدَعِ[[4]](#footnote-4)**

یا در خواب دیگر گفت:

**أَمَّا الشَّافِعِيُّ، فَمِنِّي، وَإِلَيَّ؛**

یا در روایتی دیگر:

**أَحْيَى سُنَّتِي**[[5]](#footnote-5)

این موارد را فقط برای گزارش بیان کردم و الا ارزش‌شان مشخص است**.**

[حضور دائم احمد بن حنبل در درس شافعی]

**قَالَ الحَسَنُ الزَّعْفَرَانِيُّ: مَا قَرَأْتُ عَلَى الشَّافِعِيِّ حَرْفاً مِنْ هَذِهِ الكُتُبِ إِلاَّ وَأَحْمَدُ حَاضِرٌ**[[6]](#footnote-6)

نه این که یک و روز و دوز درس شافعی را دیده باشد.

[حفظ قرآن و موطأ قبل از بلوغ]

**قَالَ الشَّافِعِيُّ: كُنْتُ أُقْرِئُ النَّاسَ وَأَنَا ابْنُ ثَلاَثَ عَشْرَةَ سَنَةً، وَحَفِظْتُ (المُوَطَّأَ) قَبْلَ أَنْ أَحْتَلِمَ**.[[7]](#footnote-7)

در سیزده سالگی قاری بودم و مطالب را برای مردم می‌گفتم.

در ادامه از احمد بن حنبل نقل می‌کند:

**سَمِعْتُ أَحْمَدَ بنَ حَنْبَلٍ يَقُوْلُ: صَاحِبُ حَدِيْثٍ لاَ يَشْبَعُ مِنْ كُتُبِ الشَّافِعِيِّ.**[[8]](#footnote-8)

[شعرخوانی شافعی در راه حج]

در ادامه با سند نقل می‌کند از ربیع بن سلیمان:

**حَجَجْنَا مَعَ الشَّافِعِيِّ، فَمَا ارْتَقَى شَرَفاً، وَلاَ هَبَطَ وَادِياً إِلاَّ وَهُوَ يَبْكِي**،

می رفتیم حج، هر جا پستی و بلندی بود، به بلندی نرفت، از هر سطحی نمی‌رفت الا این که گریه می‌کرد و این اشعار را می‌خواند. اشعار سه بیت است بیت سومش همان بیت مشهور است:

|  |  |
| --- | --- |
| **إِنْ كَانَ رَفْضاً حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ** | **فَلْيَشْهَدِ الثَّقَلانِ أَنِّي رَافِضِي**[[9]](#footnote-9) |

[مراد شافعی از رافضی]

کمی قبل‌تر از او نقل کردیم که رافضی را معنا کرد به کسی که خلافت اولی و دومی را قبول ندارد. حال او را کنار این شعر قرار دهید. اگر شما به کسی که محبت اهل بیت در دل دارد، می‌گویید رافضی؛ جن و انس شهادت دهند که من رافضی هستم.

این شعر از شافعی در منابع متعدده‌ایی نقل شده است حتی غیر از همین سیر اعلام النبلاء.

بعد ذهبی فوری حاشیه می‌زند، که مبادا خیال کنید با این شعر تشیع دارد، چون گفته‌اند که شافعی شیعه است، ذهبی ابتدا قبل از نقل این شعر می‌گوید:

**مَنْ زَعَمَ أَنَّ الشَّافِعِيَّ يَتَشَيَّعُ، فَهُوَ مُفْتَرٍ، لاَ يَدْرِي مَا يَقُوْلُ**.[[10]](#footnote-10)

بعد از نقل این شعر می‌گوید:

**قُلْتُ: لَوْ كَانَ شِيْعِيّاً - وَحَاشَاهُ مِنْ ذَلِكَ - لَمَا قَالَ: الخُلَفَاءُ الرَّاشِدُوْنَ خَمْسَةٌ، بَدَأَ بِالصِّدِّيْقِ، وَخَتَمَ بِعُمَرَ بنِ عَبْدِ العَزِيْزِ**.[[11]](#footnote-11)

علاوه در آن سه نفر و امیر المؤمنین سلام الله علیه عمر بن عبد العزیز را هم داخل می‌کند، این محب اهل بیت است، و می‌گوید به کسی که محب اهل بیت است، نگویید رافضی، اگر صرف محبت به اهل بیت موجب رافضی بودن است، من رافضی هستم.

[علاقه شافعی به اهل حدیث و دوری او از اهل کلام]

آن قدر شافعی به حدیث و اصحاب حدیث علاقه دارد و از کلام و اهل کلام دوری می‌کند که می‌گوید:

**إِذَا رَأَيْتُ رَجُلاً مِنْ أصْحَابِ الحَدِيْثِ، فَكَأَنِّيْ رَأَيْتُ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِ رَسُوْلِ اللهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-**.[[12]](#footnote-12)

یا در جایی دیگر می‌گوید:

**فَإِنَّهُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ صَوَاباً**[[13]](#footnote-13)

[شافعی و آراء مالک]

گفتم شافعی شاگرد مالک بوده است اما این نبوده که همۀ آراء او را پذیرفته باشد، لذا در ادامه می‌گوید وقتی شافعی به مصر رفت، مردم بهشت اقبال کردند، در مصر هم اصحاب مالک زیاد بودند، شافعی را تجلیل کردند،

**فَلَمَّا أَنْ رَأَوهُ يُخَالِفُ مَالِكاً، وَيَنْقُضُ عَلَيْهِ، جَفَوهُ، وَتَنَكَّرُوا لَهُ**،[[14]](#footnote-14)

بعد اشعاری را از شافعی نقل می‌کند و گلایه می کند که این‌ها از من می‌خواهند هر آن‌چه پیشینیان گفته‌اند من در بست بپذیرم

در ادامه می‌گوید کسی در سجده نمازش این‌گونه می‌گفت:

**اللَّهُمَّ أَمِتِ الشَّافِعِيَّ، لاَ يَذْهَبُ عِلْمُ مَالِكٍ**[[15]](#footnote-15)

شافعی زود از دنیا برود تا علم مالک از بین نرود.

[فسلفۀ عدم نقل بخاری از شافعی]

این بحث مطرح شده است که چرا بخاری در صحیح خودش از شافعی روایت ندارد، پاسخ‌هایی داده‌اند، بعضی‌ها گفته‌اند چون برخی پیروان رأی از اصحاب ابو حنیفه احادیث شافعی را تضعیف کرده‌اند، بخاری از او نقل نمی‌کند، برخی گفته‌اند این به جهت رعایت اختصار است، نه خواسته خیلی طولانی بشود، چون در آن مضامین، روایات دیگری بوده، از همان‌ها نقل کرده، و خودش هم که شافعی را ندیده است، لذا از او حدیثی نقل نمی‌کند.[[16]](#footnote-16)

این تا اینجا ادامه بحث جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. سیر اعلام النبلاء، ج 10، ص 26. [↑](#footnote-ref-1)
2. همان، ص 29. [↑](#footnote-ref-2)
3. ر.ک: همان، ص 33 تا 35. [↑](#footnote-ref-3)
4. همان،ص 43. [↑](#footnote-ref-4)
5. همان، ص 44. [↑](#footnote-ref-5)
6. همان، ص 47. [↑](#footnote-ref-6)
7. همان، ص 54. [↑](#footnote-ref-7)
8. همان، ص 57. [↑](#footnote-ref-8)
9. همان، ص 58. [↑](#footnote-ref-9)
10. همان. [↑](#footnote-ref-10)
11. همان، ص 59. [↑](#footnote-ref-11)
12. همان، ص 69. [↑](#footnote-ref-12)
13. همان، ص 70. [↑](#footnote-ref-13)
14. همان، ص 71. [↑](#footnote-ref-14)
15. همان، ص 72. [↑](#footnote-ref-15)
16. همان، ص 95. [↑](#footnote-ref-16)